

تقویم انسان؛ گذری به قرآن کریم و نظریات علمی جدید

نویسنده: پوهندوی عبدالرؤف مخلص

چکیده

انسان به حق، «اعجوبه خلقت» و یا «بنده خدا و خواجه طبیعت» است، انسان همان «عالم اکبر» پروردگار متعال است و همه هستی «عالم اصغر» وی. در ارتباط با وسعت و عظمت علمی آیه کریمه: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) و در عرصه «تقویم انسان» دانشمندان کتاب-ها نگاشته و دایرة المعارف-ها به هم آورده اند. البته قلمروهای پردرخششی از «تقویم انسان» را درنوردیده اند؛ ولی با آن هم هر چه در این راه جلو رفته اند ذره‌یی از خروار و قطره‌یی از ابحار را پیموده‌اند و در نهایت با همه قلم‌فرسایی‌ها و فراز پیمایی‌ها، سرانجام کمیت خود را از جولان بیشتر در این میدان لنگ یافته و زانوی عجز بر زمین نهاده اند. البته در این نگاره بنا نداریم که این اقیانوس بیکران را در نوردیم؛ پس فقط

جلوه‌هایی از جلوه‌های اعجاز علمی آیه فوق را در روشنایی علم جدید به تماشا خواهیم نشست و به «انسان» از جنبه ترکیب هندسی آن نگاهی خواهیم افکند.

واژه‌گان کلیدی: احسن تقویم، شناخت انسان، روح، جسم، حیات.

مقدمه

قرآن کریم در آیه ۴ سوره «تین» می‌گوید:

[لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ]

«همانا ما انسان را در نیکوترین ساختار آفریدیم.»

این آیه در عصر و زمانی نازل گردیده که از پیشرفت‌های علمی خبری نبود تا بشر در روشنایی آن بتواند وسعت و عظمت گستره معانی آن را دریابد. هرچند مفسران متقدم و متأخر هر کدام در تفسیر عظمت این آیه کریمه فرازهایی را پیموده‌اند؛ لیکن انکشافات علمی عصر حاضر میدان وسیع‌تری را در این عرصه گشوده است. بناءً ضرورت و اهمیت شایانی دارد که در پرتو انکشافات علمی عصر حاضر، نگرشی داشته باشیم به شناخت انسان از منظر قرآن.

انسان آنگونه که ما باور داریم به جغرافیای روح و جسم محدود نیست و اگر به واقعیت امر بنگریم، روح و جسم را روش‌های نگرشی ما پدید آورده‌اند. حقیقت این است که انسان به علاوه روح و جسم، شعور نیز هست، بافت‌ها و سیال‌های عضوی هم هست؛ چنانکه این انسان در آن واحد، در گذار زمان و مکان نیز امتداد پیدا کرده و ابعاد سه‌گانه مکانی کتله «طول، عرض و ارتفاع» را پر می‌کند، همان‌سان که بعد چهارم کتله، یعنی «زمان» را نیز در بر می‌گیرد؛ اما با این وجود، ابعاد چهارگانه فوق نیز هرگز نمی‌توانند تمام عرصه هستی و موجودیت انسان را درنوردند؛ زیرا همان طوری که شعور در ماده مغزی انسان موجود است، در خارج از چهارچوب ماده نیز وجود دارد؛ بنابراین، انسان پیچیده‌تر از آن است که ما بتوانیم آن را در یک مجموعه گردآورده و در یک کادر معین تعریف کنیم. لذا هیچ راهی فراروی

بررسی‌های همه‌جانبه ما پیرامون «انسان» وجود ندارد تا آنگاه که ما او را به بخش‌های مختلف تحلیل و تجزیه نکنیم و این «خلیفه خدا» و «خواجه طبیعت» را از منظر آفریننده متعال آن شناسیم. آنگاه است که از هر زاویه‌یی که به سوی این انسان بنگریم، وی را در نیکوترین ساختاری می‌یابیم که یک موجود زنده می‌تواند در آن ساختار عرض اندام کند.

دیدگاه‌های دانشمندان در مورد پیچیده‌گی‌های وجود انسان

استاد «عبدالرزاق نوفل» در کتاب ارزشمند «القرآن و العلم الحدیث» می‌گوید: «اگر ما به انسان از نقطه نظر شکل یا ابعاد ترکیب داخلی و خارجی وی نظری بیندازیم، حقا که وی را در نیکوترین ساختار می‌یابیم؛ زیرا انسان در نیمه راه نردبان احجام قرار دارد. در زبان عربی اگر بخواهند برای یک شیء متوسط الحجم مثلی بزنند، می‌گویند: آن شیء در میان «ذره» و «نجمه» قرار دارد؛ «ذره» مثل کوچکی و «نجمه» مثل بزرگی حجم یک چیز است. انسان درست مصداق همین مثل است؛ او در میان «ذره» و «نجمه» قرار دارد» (۱۳: ۲۱۱).

دانشمند معاصر موریس بوکای در این راستا می‌گوید: «طول انسان معادل طول دو صد هزار سلول «خلیه» از سلول‌های انساج، یا به اندازه طول دو میلیون از میکروب‌های عادی، یا طول دو میلیارد از جزئیات «آلبومین» که در پهلوی همدیگر قرار داده شوند، می‌باشد؛ در حالی که اگر ما بزرگترین حجم را مد نظر بگیریم، باید چهار هزار مرد را در حالت ایستاده بالای یکدیگر قرار بدهیم تا به ارتفاع کوه «یورست» دست یابیم.

شاید کسانی بگویند که بزرگی یا کوچکی حجم مکانی انسان، دارای اهمیت زیادی نیست؛ زیرا انسان با ابعاد مادی خود تفسیر نمی‌شود و نه هم با این ابعاد تغییر می‌کند؛ پس آنچه مهم است شخصیت و معنویت انسان است.

بدون شک این قضاوت درست نیست؛ زیرا علم جدید اثبات کرده است که بعد جسمی

در انسان بسیار مهم است. از آن جمله امروزه در عرصه دانش نوین، این حقیقت پنهان نمانده است که طول و عرض انسان با ویژه گیهای سلولهای انساج و طبیعت تغییرات کیمیاوی و عملیات ویرانگری و نوسازی سلولی در ساختمان عضوی وی، ارتباط ارگانیک گسست ناپذیری دارد. همین طور از آنجا که جریان عصبی انسان با سرعت معینی منتشر می شود؛ پس اگر طول قامت وی از حد معمول زیادتر باشد، درک عصبی او از تأثیر گذارنده ها و محرک های خارجی نیز بطی و کند خواهد بود. به همین دلیل، عکس العمل های وی در برابر این محرک ها نیز که تابع جریان تحرک عصبی است، دیرتر از آنچه باید انجام خواهد گرفت که این نقص بزرگی برای اوست؛ همین طور اگر انسان از حد معمول بسیار کوتاه تر باشد، سرایت احساس عصبی در وجودش به حدی از شتاب و سرعت خواهد رسید که امکان تحکم و تفکر مناسب را از وی خواهد گرفت. در نتیجه این مجال برایش میسر نخواهد شد که در برابر یک حرکت معین، تصمیم معین و به موقع را اتخاذ کند.

کما اینکه عملیه مستمر ویرانگری و نوسازی در ساختمان سلولی هر موجود زنده، متناسب با مساحت جسم و مقیاس حجم مادی آن می باشد؛ از همین رو فعالیت این سیستم در حیواناتی که حجم بزرگتری دارند، در مقایسه با حیوانات کوچک تر، ضعیف تر می باشد؛ مثلاً اسب در عملیه کیمیاوی «ویرانگری و نوسازی سلولی» فعالیت کمتری از گربه دارد؛ بنابراین، اگر طول قد انسان، بیشتر از وضعیت کنونی می بود، این امر به نقص و کمبود فعل و انفعالات کیمیاوی در وجود وی می انجامید و ازدیاد در حجم مادی، بخش بزرگی از سرعت دریافت های ادراکی و هم سرعت تحرک فیزیکی را از وی می گرفت؛ اما اگر بالعکس، قد و قامت انسان از وضعیت فعلی آن بسیار کوتاه تر می بود، به موازات آن سرعت فعل و انفعالات کیمیاوی در وجودش نیز زیادتر می گردید. لذا محتمل بود که این شتاب حتی به جایی برسد که او قادر به گرفتن قلم و نوشتن توسط آن نباشد» (۱۰: ۱۲۱).

اگر از ترکیب خارجی انساج و بافت‌های انسان بگذریم و از ترکیب داخلی وجودش سراغی بگیریم ملاحظه می‌کنیم که در ترکیب داخلی وجود وی، قلب و ریه در داخل قفسه استخوانی محافظی قرار دارند که از ستون فقرات و اضلاع سینه تشکیل یافته است؛ در حالی که اعضای رقیقه همچون مخ و نخاع که محافظت بیشتری را می‌طلبند، در صندوق‌های بزرگ محافظتی جا به جا ساخته شده‌اند که علاوه بر پوشش ضخیم استخوان خارجی، بافت‌ها و مواد سیال و لزجی داخلی نیز پوشش‌های محافظتی مناسب داخلی را برای آنها به وجود می‌آورند؛ همین‌گونه اعضای زوجی وجود انسان، اعم از اعضای زوجی بیرونی و اعضای زوجی درونی، در ابعادی کاملاً متساوی از همدیگر آفریده شده‌اند؛ مثلاً کلیه‌ها و خصیه‌ها از داخل؛ و ابروها، چشم‌ها، گوش‌ها، پستان‌ها، دست‌ها و پاها از خارج، هر کدام در فاصله کاملاً برابری از نیمه جسم قرار گرفته‌اند. به طوری که اگر شما یک خط وهمی مستقیمی را از نیمه سر به پایین بکشید، ملاحظه خواهید نمود که چشم‌ها به طور موازی، در مسافت مساوی از این خط قرار دارند؛ به همین ترتیب، بینی و گوش و غیره...؛ اما اعضای انفرادی نیز در موقعیت مناسب خویش که همانا خط میانی جسم است جا گرفته‌اند؛ مثلاً ملاحظه می‌کنیم که دهان در وسط خط میانی جسم قرار گرفته است. در ترکیب داخلی نیز مشاهده می‌کنیم که قلب در یک ناحیه و کبد و طحال در ناحیه مقابل آن اخذ موقع کرده‌اند.

حالا در کل اگر این ساختمان را از بیرون و رانداز کرده و به این قامت و ترکیب دقیق شویم، می‌بینیم که این ترکیب، انسان را در بهترین ساختار و به تعبیر قرآنی در «احسن تقویم» قرار داده است.» (۱۵۴:۹)

برای اینکه به اهمیت تقویم (ساختار انسان) بیش از پیش پی ببریم به یک فرضیه باید فکر کنیم، و آن اینکه اگر بر فرض برای یک لحظه در ترکیب «احسن تقویم» انسان دست انداخته و در آن تغییراتی را ایجاد کنیم، چه چیزی رونما خواهد شد؟ به طور مثال، دو گوش

انسان در موقعیتی قرار دارند که به وی امکان شنیدن هر گونه صدایی را می دهند؛ چه این صدا از راست بیاید و چه از چپ. حالا اگر مثلاً دو سوراخ بینی هم مانند دو گوش، در این حد از فاصله قرار می گرفتند، قطعاً انسان نمی توانست بوی ها را از همدیگر تمیز دهد، چه یک بوی از سمت شمال می آمد و بوی دیگر از سمت جنوب و در این میان حس شامه انسان در می ماند که چگونه داوری کند؟ طبعاً در چنین حالتی داوری در استشمام بوی های مختلف به همان دقتی باقی نمی ماند که هم اکنون با نزدیکی تنگاتنگ دو مجرای بینی به یکدیگر وجود دارد. همین طور اگر مثلاً چشمها در قسمت سفالی جسم و دقیقاً بر ساق دو پا قرار می داشتند، آیا ممکن بود که انسان ببیند بر سر کله و صورت وی چه آمده است؟ و آیا چشمهای قرار گرفته بر ساق دو پا از گزند گرد و خاک و پلیدی های دیگر در امان بودند؟ و باز اگر مثلاً چشم یکی می بود و پا و دست نیز یکی، تصور کنید که انسان با چه مصایبی رو به رو می شد؟

مثالی دیگر: مسامات جلد انسان افزاینده داخلی وجودش را به بیرون می فرستد. حالا اگر وضع برعکس بود چه اتفاقی می افتاد؟ آیا حیات انسان ممکن بود؟! وریدها و شرایین خون را در یک مسیر واحدی به جریان می اندازند بدون آنکه تغییر فیزیکی وضعیت انسان در مسیر حرکت خون تأثیری بگذارد، حالا اگر جریان به گونه دیگری می بود چه می شد؟ و شما خود دیگر اعضای وجود انسان را نیز بر این منوال قیاس کنید؛ پس بی شک که انسان، اعجوبه خلقت پروردگار، شاهنشین عالم خلق و صدرنشین مصطفی «احسن تقویم» است. (۷: ۳۲۱)

منظومه عصبی وجود انسان

بحث در تقویم انسان بسیار وسیع و جلوه های اعجاز آیه ۴ از سوره «تین» نیز دامنه دار است؛ بنابراین، حتی یک نگرش گذرای کلی به این جلوه ها و گستره ها هم کاری است فراتر و خیلی فراتر از حوصله این مقال؛ پس ناگزیر به بیان اجمالی یک منظومه از منظومه های این «کهکشان عظیم خلقت» بسنده کرده و از منظومه «عصبی» انسان سخن می گوئیم:

استاد علامه دکتور «جمیلی» در این رابطه می گوید:

«وقتی ما نظام پیچیده سیم‌های تلفون شهری را می‌بینیم در حیرت فرو می‌رویم؛ ولی در حیرت بیشتر فرو خواهیم رفت آنگاه که می‌بینیم؛ مثلاً می‌شود که در عرض چند ثانیه از اینجا به امریکا و یا آلمان صحبت کرد. آری، پیچیدگی سیستم تلفون، ما را این همه به حیرت می‌اندازد؛ اما اگر از پیچیده‌گی و وسعت نظام عصبی انسان با خبر شویم چه طور؟ آیا حیرت افزا نخواهد بود اگر بدانیم که در طول یک شبانه روز، میلیون‌ها خبر در سیستم لین‌های مخابرات نظام عصبی ما، از یک سو به سوی دیگر مخابره می‌شود و همین خبرهای سیستم عصبی است که قلب را در تپنده‌گی‌های آن، ریّه را در تنفس آن و تمام اعضای مختلفه بدن انسان را در فعالیت‌های آنان، رهبری و توجیه می‌نماید؟ اگر این نظام عصبی در جسم انسان وجود نداشته باشد، اجسام ما مخلوطی ناهمگون از اجزاء و اعضای پراکنده‌یی خواهد بود که هر کدام راه خود را رفته و هر یک مسیر خود را می‌پیمایند، بی آنکه کوچکترین هماهنگی و نظمی بر پیکره هستی ما حکمفرما باشد!». (۱۴: ww)

مؤلف کتاب: «الادلّه المادیّه علی وجود الله» در این راستا چنین نقل می‌کند: «مرکز این نظام ارتباطات، مغز انسان است؛ در این مغز، یک هزار میلیون سلول عصبی وجود دارد که هر کدام حیثیت یک کامپیوتر پیچیده را دارند؛ از هر یک از این سلول‌ها به طور جداگانه، رشته‌ها یا سیم‌های عصبی به همه نواحی جسم تمديد گردیده‌اند. این رشته‌ها را «بافت‌های عصبی» می‌نامند که در این بافت‌های عصبی، نظام اخذ و ارسال اخبار به سرعت هفتاد مایل در ساعت در جریان است. به وسیله این بافت‌های عصبی است که ما می‌شنویم، می‌بینیم، می‌چشم و هم سایر کارها و فعالیت‌های خویش را انجام می‌دهیم؛ بلکه حتی تنها در حوزه «چشایی» ما سه هزار مرکز «چشش» وجود دارد که آن‌ها را به نام «Taste Buds» می‌نامند. هر یک از این سه هزار مرکز به طور جداگانه، دارای لین عصبی مخصوص به خود می‌باشند که به مخ

متصل است و ما به وسیله این سه هزار مرکز «چشایی» هست که می توانیم طعمهای مختلف را بچشیم. (۲۱۳:۴)

همین طور در گوش انسان ده هزار سلول شنوایی وجود دارد که از طریق نظام پیچیده مخابرات صداهای به مغز، امکان شنوایی در انسان میسر می شود. در هر چشم یکصد و سی میلیون سلول دریافت کننده نور وجود دارد که در اصطلاح علمی آنها را «Light Recept0rs» می نامند. این سیستم عظیم، مأموریت ارسال مجموعه تصویری را به مغز انسان با میزان بالای بر عهده دارد». (۷۴:۵)

یکی از دانشمندان معاصر در همین راستا می گوید: «تا به حال به اینکه چشمتان چند مگاپیکسل است فکر کرده اید؟ بهترین دوربین دیجیتالی که داشته اید یا دیده اید چند مگاپیکسل بوده؟ ۱۰ مگاپیکسل؟ ۱۴ مگاپیکسل؟ ۱۶ مگاپیکسل؟ ۲۴ مگاپیکسل؟ بهتر است این موضوع را با یک تحقیق انجام شده بررسی کنیم: در ابعاد متفاوت و بصورت میانگین، در بزرگسالان و افراد بالغ و فقط در یک عکاسی از فاصله فوق نزدیک یک الی دو میلیمتری از عمق میدان دید در چشم افراد متفاوت نتایج زیر بدست آمده است: این فاصله در بزرگسالان ۲۴ میلیمتر، در زمان تولد ۱۶ الی ۱۷ میلیمتر (حدود ۰٫۶۵ اینچ) بوده است. تخم چشم انسان رشد بسیار سریعی داشته و معمولی ترین آنها تنها ۲۲٫۵ الی ۲۳ میلیمتر و وزن تقریبی ۷٫۵ گرم و اندازه ۰٫۸۹ اینچ دارد. تکامل تخم چشم در سن سه الی سیزده سال بوده و به سبب کامل خواهد رسید. شما همه چیز را در یک آن می بینید و دوربین شما با آن همه دبدبه و کبکبه و قدرت و قیمت به گرد چشم شما هم نخواهد رسید. آیا آنچه چشم انسان تجزیه و تحلیل می کند و آن حقایقی را که یک دوربین قادر به ثبت است از لحاظ دید یکسان است؟ حالا با دیدن تصاویر با کیفیت مجدداً این سؤال را مرور می کنیم؟ به نظرتان چشم انسان چند مگاپیکسل است؟ جواب در عین ساده گوی کمی غیر قابل باور است. چشم انسان ۵۷۶

مگاپیکسل است. فکر نمی‌کنم انسان به ساده‌گی قادر به ساخت چنین دوربینی باشد» (۱۵:وب).

دانشمند دیگری می‌افزاید:

«در عرصه پوست بدن ما نیز، شبکه عظیمی از بافت‌های عصبی حسی وجود دارد که این شبکه عظیم، امکان احساس گرما و سرما را برای ما میسر می‌گرداند؛ به طوری که اگر ما یک شیء گرم را به پوست بدن خود نزدیک سازیم، بی‌درنگ سی هزار سلول‌های دریافت‌کننده گرما، این عملیه را احساس و فوراً آن را به مغز ما مخابره می‌کنند و اگر یک شیء سرد را به جسم خود نزدیک سازیم، دوصد و پنجاه هزار سلول دریافت‌کننده برودت، این عملیه را احساس می‌نمایند. در این هنگام است که مغز به سرعت موضوع را به مناطق مربوطه مخابره نموده فرمان‌های احساسی سرما را صادر می‌نماید و همزمان فرمان‌های پی در پی دیگر نیز صادر می‌شوند تا جسم بتواند از احساس سرما به لرزه در آید، شرایین جلدی توسعه پیدا کند و در نتیجه خون بیشتری به منطقه مورد هجوم سرما با شتاب فراوان ارسال گردد تا بر اثر ازدیاد حجم خون، عملیه گرم‌زایی بیشتر در آن منطقه ایجاد شود.

برعکس اگر این سلول‌ها احساس گرمای شدید نمایند، سیستم مخابراتی بی‌درنگ به کار افتاده پیغام‌ها را به مغز می‌رساند تا در حدود سه میلیون از غدد زاینده عرق، به تلاش و تکاپو برخاسته؛ به طور خودکار عرق سردی را به خارج از جلد ما افراز نمایند. به طوری که اگر عملیه افراز عرق انجام نگیرد قطعاً گرما کشنده تمام خواهد شد» (۱۳:وب).

البته نظام عصبی در انسان، شامل چندین شاخه است؛ یک شاخه آن که به نام «Autonomic Branch» یا متحرک خودکار نامیده می‌شود، عهده‌دار انجام اعمالی در جسم انسان است که به طور غیر ارادی و به شکل خودکار انجام می‌گیرند؛ همچون عملیه هضم غذا، تنفس و حرکات قلب و باز از این شاخه کلی دو سیستم دیگر ناشی می‌شوند که

نتیجه گیری

آنچه در مقدمه بدان پرداختیم به نوعی می‌تواند رهگشای نتیجه این جستار نیز قرار گیرد؛ یعنی انسان آنگونه که ما باور داریم به جغرافیای روح و جسم محدود نیست و اگر به واقعیت امر بنگریم، روح و جسم را روش‌های نگرشی ما پدید آورده‌اند. حقیقت این است که انسان به علاوه روح و جسم، شعور نیز هست، بافت‌ها و سیال‌های عضوی هم هست؛ چنانکه این انسان در آن واحد، در گذار زمان و مکان نیز امتداد پیدا کرده و ابعاد سه‌گانه مکانی کتله «طول، عرض و ارتفاع» را پر می‌کند، همانسان که بُعد چهارم کتله، یعنی «زمان» را نیز در بر می‌گیرد؛ اما با این وجود، ابعاد چهارگانه فوق نیز هرگز نمی‌توانند تمام عرصه هستی و موجودیت انسان را درنوردند؛ زیرا همان طوری که شعور در ماده مغزی انسان موجود است، در خارج از چهارچوب ماده نیز وجود دارد؛ بنابراین، انسان پیچیده‌تر از آن است که ما بتوانیم آن را در یک مجموعه گردآورده و در یک کادر معین تعریف کنیم. لذا هیچ راهی فرا روی بررسی‌های همه‌جانبه ما پیرامون «انسان» وجود ندارد تا آنگاه که ما او را به بخش‌های مختلف تحلیل و تجزیه نکنیم و این «خلیفه خدا» و «خواجه طبیعت» را از منظر آفریننده متعال آن شناسیم. و آنگاه است که از هر زاویه‌یی که به سوی این انسان بنگریم، وی را در نیکوترین ساختاری می‌یابیم که یک موجود زنده می‌تواند در آن ساختار عرض اندام کند. البته راه به سوی شناخت انسان تا دور دست‌های افق‌های گشوده دانش بشری باز ... و باز است؛ در این عرصه از خواستگاه‌های مختلف و با رهیافت‌های متفاوت می‌توان جولان کرد و یافت و یافت و به پیش رفت؛ اما آنچه که هرگز نمی‌توان نسبت بدان مطمئن بود. این است که این راه را به پایان آورد؛ بلکه حد اکثر آنچه که توان بدان رسید، فقط ایستگاه‌هایی در این مسیر پر پیچ و خم خواهد بود و بس.

سر چشمه‌ها

١. الزحيلي، وهبة. (٢٠٠٣ م). القرآن الكريم بنيته التشريعيه و خصائصه الحضارية. دمشق: نوبت نهم. دارالفكر.
٢. الزرقاني، الشيخ، عبدالعظيم، محمد. (٢٠٠٧ م). مناهل العرفان في علوم القرآن. بيروت - لبنان: نوبت دهم. دار احياء التراث العربي.
٣. الشعراي، متولى، محمد. (٢٠٠٠ م). معجزة القرآن الكريم. دمشق - بيروت: نوبت سوم. دارالنصر.
٤. جميلى، السيد. (٢٠٠١ م). الاعجاز العلمى فى القرآن الكريم. بيروت - لبنان: نوبت سوم. دار و مكتبة الهلال.
٥. رافعى، صادق، مصطفى. (١٩٩٣ م). اعجاز القرآن والبلاغة النبوية. جابى. بيروت - لبنان: نوبت دوم. دار الكتاب العربى.
٦. سلجوقى، صلاح الدين. (١٣٤٨). تقويم انسان. كابل - افغانستان: نوبت اول. مطبعة دولتى.
٧. شعراوى، متولى، محمد. (١٩٧٧ م). الادلة المادية على وجود الله. قاهره. نوبت اول. مكتبه التراث الاسلامى.
٨. عطا، عبدالقادر. (٢٠٠١ م). عظمة القرآن. بيروت - لبنان: نوبت سوم. دارالكتب العلميه.
٩. قطب، سيد. (٢٠٠٢ م). فى ظلال القرآن (تفسير). قاهره: نوبت هفدهم. دارالشروق.
١٠. نوفل، عبدالرزاق. (٢٠٠٧ م). المسلمون و العلم الحديث. بيروت: نوبت اول. دار الكتاب العربى.
١١. وحيدالدين. (٢٠٠٤). الاسلام يتحدى. تعريب: خان، ظفرالاسلام. تحقيق: شاهين عبدالصبور. قاهره: نوبت ششم. دارالبحوث العلميه.

12-www.nooran.org

13-http://www.asriran.com/fa/news/246044/%DA-

14- http://hamshahrionline.ir/details/199340